

قرآن و پرسش‌های بنیادی انسان

قدرت الله قربانی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۱۱

چکیده

قرآن، انسان و جهان را به عنوان مخلوقات الهی معرفی می‌کند که آن‌ها مطابق فاعلیت الهی و تحت قوانین و حاکمیت الهی قرار دارند. در قرآن، معنای زندگی انسان، تنها بر اساس نگرش خداواری تعریف می‌شود که در پرتو آن تحمل شرور و ارزانی شدن خیرات نیز دارای فلسفه الهی خاص خود هستند. نهایتاً اینکه، قرآن غایت زندگی انسان را جهان آخرتی معرفی می‌کند که آدمی، ماهیت زندگی‌اش را در آن بر اساس عملکرد این جهانی‌اش می‌سازد. در این مقاله، پاسخ‌های جهانشمول و کلی قرآن به پرسش‌های بنیادی انسان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، تا جامعیت قرآن اثبات گردد.

کلیدواژگان: قرآن، انسان، جهان، معنای زندگی، جامعیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان موجودی محصور در پرسش‌های بنیادی خویش است، تا آنجا که پرسش‌گری جزء ذات و هویت وجودی آدمی شده است. به گفته هایدگر، مهم‌ترین علت تفاوت انسان از موجودات دیگر، پرسش‌گری او از خودش و هستی است، در حالی که دیگر موجودات چنین ویژگی‌هایی ندارند (Heidegger, 1988: 19). در این میان، پرسش‌های بنیادی همواره دغدغه اصلی ذهن انسان بوده و هستند و هیچ‌گاه از ذهن آدمی زدوده شدنی نیستند. در واقع، طرح این پرسش‌ها و تأمل مدام درباره آن‌ها و تلاش برای یافتن پاسخ متقاعد کننده درباره آن‌ها، مقوم هویت وجودی ماست، طوری که بدون وجود این پرسش‌ها، گویا انسان موجودی مرده و یا پاره‌ای اساسی از هستی‌اش را از دست داده است.

از میان پرسش‌های بنیادی انسان، پرسش از چیستی و کیستی خودش، پرسش از کیستی و چیستی خدا، پرسش از مبدأ و معاد خودش، سؤال از چگونگی رابطه انسان و خدا، پرسش از رابطه انسان و خدا با جهان، سؤال از راز مرگ و جاودانگی، پرسش از معنای زندگی و نظایر آن، از مهم‌ترین آن‌ها هستند. خاصیت ذاتی این پرسش‌ها آن است که نه تنها ذاتی ساختار وجودی آدمی‌اند، بلکه هیچ‌گاه از ذهن او زدودنی نبوده و هر روز مبتنی بر تکامل معرفتی، اخلاقی و معنوی بشر، پاسخ‌های جدیدی را طلب می‌کنند. در واقع، ناتوانی آدمی در تمهید پاسخ‌های متقاعدکننده برای چنین پرسش‌هایی است که موجب بحران معنوی در کلیت زندگی او می‌شود و اگر آدمی بتواند پاسخ‌های عقلانی لازم برای چنین پرسش‌هایی داشته باشد، در واقع موفق شده تا جهان‌بینی کارآمدی را برای خود تدارک بیند که آن در تمهید سعادت اخروی انسان نقش بنیادین دارد. همین اهمیت پرسش‌های بنیادی است که غفلت از آن‌ها یا سوء فهم و سوء تفسیر آن‌ها ممکن است انسان‌ها را به گمراهی و بحران‌های معنوی و نظایر آن دچار کند. پس، اهمیت پرسش‌های بنیادی انسان در تعریف جایگاه درست او در کلیت نظام هستی، تعیین نسبت او با خدا و دیگر موجودات، ترسیم سیر تکاملی او از مبدأ تا معاد برای تحقق سعادت واقعی و تبیین رسالت سنگینی است که انسان برای طی این سفر مخاطره آمیز در پیش دارد.

در پاسخ‌دهی به چنین پرسش‌های بنیادی، عمدتاً می‌توان به فلسفه‌های بشری، جهان‌بینی‌های علمی و مدعیات ادیان گوناگون توجه داشت. جهان‌بینی‌های علمی، که به طور کلی ناشی از تحولات علم جدید هستند، در تمهید پاسخ‌های عقلانی لازم برای این پرسش‌ها ناتوان و نارسا به نظر می‌رسند. زیرا محرومیت جهان‌بینی علمی از دسترسی به عوالم غیر مادی و غیب، و شئون پیچیده انسان و خدا، مانع چنین توفیقی است. فلسفه‌های بشری، به‌ویژه فلسفه‌های خداباور، اگرچه در این زمینه توفیق بیش‌تری دارند، اما بشری بودن آن‌ها و محدودیت قلمرو معرفت بشری نیز مانع موفقیت کامل آن‌ها در ارائه پاسخ‌های متقن به چنین پرسش‌هایی شده است، اما در عین حال نقش فلسفه‌های بشری و حتی نگرش‌های علمی در تکمیل و اصلاح پاسخ‌های انسان به این پرسش‌ها، نه تنها لازم، بلکه اجتناب‌ناپذیر هستند. شاید یکی از دلایل مهم گسترش بحران معنوی بشر معاصر، دلبستگی افراطی به جهان‌بینی‌های علمی و فلسفی بشری، و غفلت از جهان‌بینی‌های وحیانی، در تدرک پاسخ‌های لازم به پرسش‌های بنیادی آدمی است.

بنابراین با نظر به این بحران، در این تحقیق تلاش می‌شود این فرضیه مورد آزمون قرار گیرد که قرآن، به عنوان آخرین کتاب الهی وحی شده و خطانپذیر، قابلیت پاسخ‌دهی به پرسش‌های بنیادی بشر معاصر را دارد و می‌تواند برای او جهان‌بینی الهی کارآمد را تدارک دیده و زمینه سعادت دنیوی و اخروی او را فراهم سازد. برای تبیین و آزمون این فرضیه، در این تحقیق ابتدا ویژگی‌های کلی قرآن که بسترساز جهان‌بینی الهی است؛ سپس مؤلفه‌های مهم قرآنی در زمینه‌های خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، آخرت‌شناسی و سنت‌های الهی توضیح داده می‌شود تا آشکار شود که معنای زندگی‌ای که از جهان‌بینی قرآنی نتیجه می‌شود چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه آلام و دغدغه‌های وجودی و معرفتی بشری را تسکین می‌دهد؟

پیشینه پژوهش

تا آنجا که بررسی شده است، تا کنون مقاله کاملاً مشابه با این تحقیق منتشر نشده است، زیرا در این تحقیق چند مؤلفه مهم بنیادی با هم ترکیب شده‌اند که شبیه آن

کمتر در مقالات دیگر دیده می‌شود. در عین حال، برخی مقالات مختلف در باب انسان‌شناسی، خداشناسی، آخرت‌شناسی، جهان‌شناسی و معنای زندگی در قرآن منتشر شده‌اند که هر یک با بخشی از این مقاله مشترک هستند. در مقاله نخست با عنوان «منظومه باورهای بنیادین انسان سالم در قرآن»، چاپ شده در فصلنامه فلسفه دین شماره ۱۱، به اصول مهم انسان‌شناختی توجه شده که بر اساس آن‌ها شخصیت انسان سالم شکل می‌گیرد. مهم‌ترین موارد این اصول باور به خدا و اسما و صفات اوست. مقاله دوم با عنوان «ستایش و نکوهش انسان در قرآن کریم و تفاسیر»، چاپ شده در مجله سراج منیر شماره ۲۰، با توجه به اشرف مخلوقات بودن انسان، صفات شایسته و نکوهیده او از منظر قرآن با توجه به تفاسیر شیعی و اهل سنت بیان شده است. همچنین دو جلد کتاب از مجموعه مقالات «کرامت انسان» منتشره مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، در سال ۱۳۷۸، وجود دارند که به مسأله انسان‌شناسی و به‌ویژه کرامت الهی انسان توجه خاص دارند و اشتراکاتی با این تحقیق دارند. در مجموع نگاه منشوروار این تحقیق به پرسش‌های بنیادی به نظر می‌رسد در کم‌تر اثر منتشره‌ای، مورد توجه واقع شده است.

ویژگی‌های کلی قرآن

جهانشمولی و جامعیت قرآن برای تمهید جهان‌بینی جامع و کارآمد برای ما، ضرورتاً نیازمند آن است که این کتاب دارای منشأ الهی، خطاناپذیر و دربرگیرنده محورهای اصلی نیازهای اساسی انسان باشد. زیرا بشری بودن، خطاپذیری و تک‌وجهی بودن چنین کتابی، مانع جامعیت و جهانشمولی آن است. در واقع، محدودیت ذاتی انسان‌ها و زمینی بودن نظریات علمی و فلسفی که آن‌ها ارائه می‌دهند، منجر به تغییرات و بطلان روزمره نظریات آن‌ها با پیشرفت دانش و معرفت بشری می‌گردد. همچنین چندوجهی بودن کلیت جهان هستی و پیچیده بودن ابعاد زندگی انسان، مانع از آن است که آدمی در قالب یک یا چند کتاب علمی، همه سؤالات بنیادی مربوط به خودش و جهان را پاسخ گوید. همچنین گذر قرون و تحولات علمی بشر، گرد کهنگی بر نظریات علمی و فلسفی قبلی می‌نشانند که نشان دهنده نقص و محدودیت ذاتی معرفت بشری است. پس، قرآن

زمانی قادر به پاسخ‌دهی به پرسش‌های بنیادی انسان است که دارای منشأ الهی، خطاناپذیر و دربرگیرنده نیازهای اساسی آدمی باشد. این مسأله به طور دقیق در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. خداوند متعال در برخی از آیات تأکید دارد که قرآن کتابی وحیانی و دارای منشأ الهی است که به قلب پیامبر اکرم(ص) وحی شده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲). همچنین وحیانی بودن آن مانع ورود نفسانیات و هواهای بشری در ماهیت و محتوای آن شده است: ﴿وَمَا يَطِّقُ عَنِ الْهُوَىٰ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۴-۳). پس به لحاظ منشأ وحیانی، این شرط در قرآن تأمین شده است. در آیات قرآن همچنین تأکید می‌شود که این، کتابی الهی است که در آن امکان هیچ گونه خطا و اشتباهی نیست، یعنی بر خلاف کتب بشری، که به واسطه محدودیت معرفتی انسان‌ها همواره دارای خطاها و اشتباهاتی هستند که از طریق تکامل تدریجی عقل بشری برطرف می‌شوند، قرآن، کتابی الهی است که چنین نقص و محدودیتی در آن راه ندارد. به همین دلیل ویژگی‌سومی که از قرآن قابل استفاده است، اصل هدایت‌گری است؛ یعنی دقیقاً قرآن کتاب هدایت انسان‌ها به سعادت و رستگاری حقیقی است. پس در این کتاب الهی، هر آنچه که لازمه سعادت و رستگاری بشری است، بیان شده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹)

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل/۴۴)

در اینجا، واژه تبیین، به معنای بیان و توضیح هر آن چیزی است که برای تحقق سعادت انسان و رستگاری او لازم است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر عبارت «تبیاناً لکل شیء»، توضیح دقیقی دارند. از دید ایشان، چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد از «کل شیء»، همه آن چیزهایی است که برگشت‌اش به هدایت باشد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتن‌شان به آن محتاج‌اند، و قرآن تبیین‌کننده همه این‌هاست نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۲). بنابراین تأکید بر ویژگی دایرة المعارفی قرآن به کلی دیدگاه غلطی است (رک: سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۸)، اگر منظور از آن این باشد که قرآن واجد همه معارف و فنون و دانش‌هاست و وظیفه ما تنها رجوع به قرآن و کشف و

استخراج همه آن دانش‌هاست، بلکه بر عکس، چنین ویژگی نه تنها در قرآن وجود ندارد، بلکه اساساً صفت ذاتی قرآن، گزیده‌گویی است نه همه‌چیزگویی، و منظور از گزیده‌گویی آن است که در این کتاب الهی، که هدف از ارسال آن هدایت بشریت به سعادت اخروی است، تنها موارد و مسائلی بیان گردیده که در امر هدایت راستین بشر کارآیی داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۳). به این معنا، یعنی در گزیده و سنجیده و حکیمانه سخن گفتن، قرآن، دایرة المعارفی است که همه حداقل آموزه‌های لازم عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی لازم را برای بسترسازی سعادت ما بیان کرده است. از همینجا یک تفاوت ظریف قرآن با کتاب‌های بشری نیز مشخص می‌شود. همانطور که می‌دانیم در قرآن آیاتی درباره جهان‌شناسی، اخلاق، جهان‌طبیعت، مسائل فلسفی، سیاست، اجتماع، اقتصاد و نظایر آن وجود دارند. ملاحظه چنین آیاتی ممکن است به ما اینطور وانمود کند که قرآن کتابی علمی یا سیاسی یا فلسفی یا اجتماعی یا اقتصادی است. در حالی که قرآن در واقع هیچ یک از این‌ها نیست، بلکه مهم‌ترین صفت ذاتی آن، همان کتاب هدایت بودن است و در آن، هر آنچه که از مسائل فلسفی، علمی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نظایر آن بیان شده است، نسبت به اصل هدایت‌گری قرآن، جنبه عرضی و فرعی دارد و تنها در همان زمینه معنادار است. در واقع، طرح آیاتی در زمینه‌های دیگر ضمن دادن اطلاعاتی در آن زمینه‌ها، به منظور راهیابی ما به اصل اساسی هدایت است.

حال با نظر به ویژگی‌های فوق و اینکه فرستنده قرآن خداوند حکیم و عالم مطلق به ما به عنوان انسان‌هایی است که قلت علم و جهل، از ویژگی‌های ذاتی ماست، به منظور فهم جامعیت قرآن، در این نوشته، بر آموزه‌های آن در زمینه‌های خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، آخرت‌شناسی و سنت‌های الهی تمرکز خواهیم کرد. اهمیت این زمینه‌ها در آن است که پرسش‌های بنیادی انسان عموماً در درون چهارچوب کلی همین زمینه‌ها قابل طرح و پاسخگویی است و اگر ما بتوانیم نشان دهیم که قرآن در این زمینه‌ها پاسخ‌های دقیق و کارآمد برای سؤالات ما دارد، اصل جامعیت و جهانشمولی این کتاب الهی تبیین شده است.

خداشناسی

خداشناسی در معنای دقیق آن، شناخت چیستی خدا و تعیین مناسبات انسان با او است. اهمیت این پرسش در آن است که انسان هیچ گاه بدون تعیین تکلیف خود با خدا، قادر به تعیین جایگاه درست خود در نظام هستی نشده است. در واقع، مفهوم خدا، بزرگ‌ترین مانع تصور دلبخواهانه و رهای انسان از خودش و کلیت نظام هستی است. به همین دلیل مهم‌ترین دغدغه فکری همه انسان‌ها، حتی ملحدین و لادری‌گرایان، مفهوم خداست. اینکه آیا خدایی هست، یا اینکه چنین موجودی صرفاً ساخته ذهن بشری ماست؟ اگر خدایی هست، او چگونه موجودی است و چه مناسباتی با انسان‌ها دارد؟ جالب این است که همه نظام‌های فلسفی بشر در طول تاریخ تلاش داشتند تا پاسخ‌های نسبتاً جامع و قانع‌کننده‌ای برای پرسش از خدا، که بنیادی‌ترین پرسش انسان است، بیابند، اما محدودیت ذاتی علم بشری: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/۸۵)، فناپذیری و ناتوانی‌های دیگر انسان همواره مانع شناخت درست خدا با اتکای بر صرف فلسفه‌های بشری بوده است. دقیقاً در همین زمینه است که کتب الهی خطاناپذیری چون قرآن، پاسخ‌دهنده سؤالات بنیادی انسان و تعریف‌کننده نسبت درست آدمی با خدای لایزال نامتناهی است. قرآن بهترین کتاب جامع خداشناسی است که در آن با شناخت اوصاف الهی، رابطه خدا و انسان، فاعلیت الهی و دیگر آموزه‌های خداشناسی، جهان‌بینی الهی و حیانی شکل می‌گیرد که آن درمان عطش ما به شناخت خدای تبارک و تعالی است.

مهم‌ترین ویژگی خداشناسی قرآن آن است که تعریف خدا به روش منطقی، مانند تعریف اشیا به ذاتیات یا عوارض شیء ممکن نیست، زیرا خدا از صنف یا جنس ما مخلوقات نیست که برای او ماهیت و وجود، یا جوهر و عرض، یا جنس، فصل و نوع در نظر بگیریم. ذات الهی برای علم و عقل در بند ما همچون موجودات مخلوق شناختی نیست.

اما بیان برخی صفات الهی ما را در شناخت ذات حق تعالی یاری می‌رساند. وقتی ما به آیات متعدد قرآن کریم رجوع می‌کنیم، ضمن تأکید مکرر آیات بر وحدانیت حقیقی حق تعالی: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص/۱)، با آیات زیادی مواجه می‌شویم که مبین صفات ثبوتی و سلبی خداوند متعال هستند. اهمیت بازشناسی صفات ثبوتی و سلبی، نفی همه

صفات نقص و هرگونه عیوب بشری از ذات الهی و نسبت دادن کمالات معرفتی و اخلاقی نامتناهی به اوست. در آیات:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَوَجَّهُ اللَّهُ﴾ (بقره/۱۱۵)
﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۱۰۳)
﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴)

به عنوان نمونه، برخی از صفات سلبی الهی بیان می‌شود؛ از جمله اینکه خدا مانند ما با چشم ظاهر دیدنی نیست، در مکان جای نمی‌گیرد و دارای جهات جغرافیایی نیست. اهمیت چنین آیاتی، نفی نگرش انسان انگارانه از خداوند است، نگرشی که متأسفانه باعث تنزل خدا در سطح فکر و معیشت روزانه بشری و نسبت دادن صفات و افعال جسمانی به ذات مقدس او شده است. در حالی که این آیات دقیقاً دیگرگونه بودن و غیریت خدا از نظام هستی و ذات انسان مخلوق، فانی، مادی، محدود، نیازمند، جاهل و مکانمند و زمانمند را نشان می‌دهد تا او بداند که خدا موجودی همچون او و در عرض او نیست، بلکه ورای آن چیزی است که در مخیله محدود بشر خاکی بگنجد. پس شناخت صفات سلبی الهی، ما را از هرگونه نگرش انسان انگارانه نسبت به ذات الهی نجات می‌دهد تا با شناخت صفات ثبوتی کمی از محدوده نادانی خود بکاهیم.

اما دایره صفات ثبوتی الهی بسیار گسترده است. نام‌ها و اسمای حسناى الهی، همان صفات ثبوتی خدا هستند که او را در بهترین شکل خود برای ما توصیف می‌کنند. در آیات متعدد می‌خوانیم که خداوند موجودی زنده، مقدس، عزیز، شکست ناپذیر، متکبر، خالق، واحد، مالک علی الاطلاق، حکیم، قادر، عالم، دارای اراده مطلق، مهربان، بخشنده، ستار، غفور، و... است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (رک: حشر/۲۴-۲۳؛ ال عمران/۳-۲؛
مائده/۱۷؛ فصلت/۶؛ انعام/۱۰۰، ۱۰۱، ۵۹، بقره/۲۵۵)

حال اهمیت شناخت صفات ثبوتی الهی در آن است که اولاً ما به عنوان انسان نیز به طور محدود از برخی از صفات ثبوتی مانند خدا برخورداریم که این امر نوعی تشابه بین

ما و خدا را نشان می‌دهد. برای مثال، هم خدا عالم و قادر است و هم ما انسان‌ها عالم و قادر هستیم، اما نکته مهم آن است که بهره‌مندی ما انسان‌ها در قیاس با خدا از صفات ثبوتی الهی، در عرض هم نیست، بلکه در طول هم بوده و به طور تشکیکی است. یعنی اگرچه هم خدا و هم ما، عالم و قادر هستیم، اما علم و قدرت ما اکتسابی و محدود و ناقص و زایل شدنی است، در حالی که علم و قدرت الهی، نامتناهی، ذاتی حق تعالی، کامل و همیشگی است. در واقع اطلاق نام مشترک به صفات ثبوتی بشری ما و خدا، ممکن است ناشی از چهارچوب‌های محدود زبانی باشد، چه بسا منطقی است که برای نامیدن و توصیف صفات الهی از واژه‌های دیگری که ریشه بشری نداشته باشند، استفاده کرد، اما چه چاره کار که ما جز همین واژگان خاکی و زبان در بند دنیای مادی، کلمات دیگری برای توصیف آن‌ها نداریم. بر این اساس، شاید بتوان گفت، اگرچه صفات الهی در لفظ همچون صفات بشری بیان می‌شوند، اما در مقام معنا، تفاوت چشمگیر نامتناهی میان آن‌ها هست که می‌توان این تفاوت را در رابطه تشکیکی خدا و موجودات مخلوق بهتر شناخت (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۴۹-۲۴۵).

پس بصیرت راستین به چگونگی صفات الهی، هم باعث شناخت بیش‌تر حق تعالی و هم شناخت نسبت ما با خدای نامتناهی می‌گردد. این بازشناسی به ما متذکر می‌گردد که صفات محدود بشری ما در مقایسه با صفات مطلق نامتناهی خدای متعال، هیچ‌اند و برای ما عرض اندام کردن و غرور و به خود ناز کردن و نسبت به دیگران فخر فروشی، هیچ توجیه منطقی و عاقلانه‌ای ندارد. زیرا هر کمالی که در این جهان متصور است، خداوند آن را در نامتناهی‌ترین شکل آن واجد است، پس چه جای عرض اندام و فخرفروشی برای بشری فانی، که تقدیر او مرگ و نقصان است. شناخت این صفات همچنین مایه دلگرمی ایمانی و معرفتی ما نیز هست، زیرا به ما گوشزد می‌کند خدایی که آفریننده ماست، همه امور و فلسفه همه خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی ما را از مبدأ تا معاد می‌داند. پس، اگر او خداوندی حکیم، عالم، قدیر، مهربان، ستار، رؤوف، جبار و بخشنده است، چه بهتر که در درگاه با عظمت او سر تعظیم فرود آوریم و از نادانی و ناتوانی‌های خود به او پناه ببریم و ناخوشی‌ها را برای رسیدن به خوشی‌هایی که او وعده داده است، امیدوارانه تحمل کنیم، و هیچ گاه در محضر حق از شدت مصایب ناامید

نشده، بلکه همواره چراغ امید را برای کسب رحمت الهی روشن نگه داریم. بنابراین، خداشناسی قرآنی ضمن معرفی صفات الهی، نگرش ما را به هستی و چگونگی خدا تصحیح کرده، از تصور انسان انگارانه نسبت به خدا جلوگیری کرده، رابطه درست انسان و حق تعالی را معرفی می‌نماید. چرا که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری جهان-بینی کارآمد الهی، شناخت درست انسان از خدا، به عنوان خالق خود و تعریف درست نسبت خودش با خالقش است.

انسان شناسی

انسان شناسی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و متغیرهای شکل دهنده جهان‌بینی آدمی است. بدون تکون انسان شناسی کارآمد، امکان پاسخ‌گویی عقلانی و مناسب به پرسش‌های بنیادی بشر وجود ندارد. زیرا بدون شناخت انسان نمی‌توان فهمید ماهیت پرسش‌های بنیادی او چیست و چگونه می‌توان به چنین پرسش‌هایی پاسخ داد. پس، انسان شناسی یک ضلع اساسی از اضلاع جهان‌بینی الهی کارآمد است که بدون آن جهان‌بینی مزبور کامل نیست. اهمیت اساسی انسان شناسی باعث گردیده تا انسان‌ها علوم گوناگونی را برای مطالعه در این زمینه اختصاص دهند. علوم انسانی عقلی، مانند فلسفه، منطق، عرفان، اصول فقه، اخلاق و سیاست، و علوم انسانی تجربی مانند اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی، علوم تربیتی و دیگر شعب علوم انسانی مانند ادبیات، تاریخ، مطالعات فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مردم شناسی و نظایر آن‌ها، نشان دهنده نقش بنیادین شناخت انسان در جهان هستی است. بدون انسان شناسی، به نظر می‌رسد نمی‌توان خداشناسی چندان موفقی داشت، زیرا شناخت خدا نیز ارتباط مستقیم با شناخت انسان دارد. پس، از پرسش‌های مهم بنیادی انسان، همان پرسش‌های انسان شناختی است که بایستی ملاحظه شود، قرآن در این زمینه چه آموزه‌هایی دارد (نصری، ۱۳۷۹: ۷-۱۳۱).

ویژگی هدایت‌گرانه قرآن به طور طبیعی مستلزم وجود آموزه‌های بسیار مهم انسان شناختی در آن است. به همین دلیل قرآن به پرسش‌های بنیادی انسان از منظری الهی پاسخ می‌گوید. در این کتاب الهی، پرسش‌های مهم بنیادی آدمی درباره چیستی، مبدأ، روند تکاملی زندگی، اصول و قوانین حاکم بر آن، قیامت و معاد، چگونگی زندگی اخروی

انسان در دنیای دیگر، تفاوت‌ها و روابط نفس و بدن، جایگاه انسان در نظام هستی و نسبت او با خدا و دیگر مخلوقات، و نظایر آن پاسخ مناسب و کارآمد خود را کسب می‌کنند. قرآن همچنین توجه خاصی به انسان شناسی تاریخی و سنت‌های حاکم بر کلیت حیات بشر داشته با بیان قصص انبیاء و عبرت‌های مهم ناشی از آن‌ها به ما در شناخت بیش‌تر خودمان و قوانین حاکم بر زندگی‌مان و نتایج ناشی از اعمال‌مان کمک می‌کند (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۲۰۹-۱۹۱).

در آموزه‌های انسان شناختی قرآن اولین مسأله مهم آن تأکید بر خلقت آدمی از ماده و دمیده شدن روح الهی در اوست. یعنی انسان تنها موجودی است که هم از خاک آفریده شده و هم در همین موجود خاکی، روح و نفخه الهی دمیده شده است: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ۖ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ۖ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ﴾ (سجده/۹-۷). چنین آیاتی دلالت دارند که انسان موجودی دو بعدی است که حقیقت او هم از گل و خاک عالم ماده و هم از روح متعالی الهی سرشته شده است.

این آموزه در واقع پاسخ راستین به پرسش از مبدأ و چیستی و آفرینش آدمی است که بدانند از کجا آمده و حقیقت وجودی او چیست. چنین آیاتی همچنین مخلوقیت، فناپذیری، محدودیت معرفتی، بعضاً جاهلیت و ظالم بودن انسان را نیز متذکر می‌شوند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعًا﴾ (معارج/۱۹)؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)؛ ﴿وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/۸۵).

پس خلقت مادی انسان، فعلاً به این موجود مادی ویژگی جهان خلقت را هدیه داده است، یعنی او ذاتاً موجودی فقیر، مخلوق، فانی، نادان، جاهل، ظالم و عجول است. حال اهمیت دانستن این ویژگی‌ها در کرنش آدمی مقابل آفریدگار متعال و اجتناب از خودخواهی و غرور نابخاست. اما در مقابل، عظمت وجودی انسان، به واسطه دمیده شدن روح الهی در وجود او، نه‌تنها مورد غفلت قرار نگرفته است، بلکه در قرآن مورد تأکیدات فراوان قرار گرفته است. صفاتی چون خلیفه الهی، سرور موجودات بودن، آگاهی به اسرار و اسماء الهی، موهبت عقل و علم، و موهبت آزادی و اختیار از مهم‌ترین وجوه ممیزه و کمالات بشری است که خداوند در وجود آدمی به ودیعه نهاده است.

در آیات:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/۳۰)

﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن/۴)

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (العلق/۵-۴)

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره/۳۱)

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک/۲)

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره/۲۵۶)

﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/۳)

این حقایق مورد قرار می‌گیرند، یعنی لازمه روح الهی انسان کسب کمالات معنوی، داشتن آزادی و اختیار در طی راه سعادت و شقاوت، آگاهی به اسرار الهی، و برتری او بر دیگر مخلوقات الهی است.

حال نتیجه این تصور دوگانه، یعنی خاکی بودن از یک طرف و الهی بودن از طرف دیگر، پذیرش پیچیدگی وجود بشری است، یعنی انسان موجودی بالقوه آمیخته از کمالات و رذایل است. مادیت و روحانیت وجودی، امکان گرایش آزادانه او را به هر دو جهت سعادت و شقاوت فراهم ساخته است. به همین دلیل است که از دید متفکران، انسان قابلیت‌های کسب هرگونه کمالی را دارد و این خود اوست که بایستی سرنوشت و تقدیر خود را در دست بگیرد. در اینجا بایستی بر ارزش گذاری خاص خداوند بر انسان تأکید گردد. خداوند انسان را به واسطه موهبت دمیده شدن روح الهی، نه تنها خلیفه خود بر روی زمین قرار می‌دهد، بلکه این امکان برای انسان فراهم می‌شود که نعمات و مخلوقات الهی در خدمت او باشند:

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/۱۰)

﴿وَسَخَّرْنَا لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل/۱۲)

پس، فراهم‌سازی رزق و تسخیر موجودات برای بهره‌مندی انسان، نشان از کرامت ذاتی بشر نزد خداست و اینکه در منظر الهی، آنچه که انسان را عزیز و دارای منزلت ساخته است، همان دمیده شده روح الهی در اوست که به او امکان تشبه و تقرب به قرب الهی را فراهم می‌سازد. در همین زمینه است که از منظر عرفانی، انسان مثال و نمونه

الهی در روی زمین است که به صورت و الگوی الهی سرشته و آفریده شده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۰۹):

آموزه بسیار مهم دیگر انسان شناختی قرآن معرفی سنت‌های الهی است که مستقیماً با زندگی اجتماعی و فردی انسان ارتباط دارند و شقاوت و سعادت انسان وابسته به آگاهی و رعایت یا غفلت از آنهاست. اهمیت این سنت‌ها در معرفی قانونمندی‌های کلی و جهانشمول حاکم بر زندگی انسان است که شناخت آنها نقش بسزایی در رستگاری او و اجتناب از اشتباهات دارد. جالب این است که عمده شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی، مانند جامعه‌شناسی، سیاست، اخلاق، حقوق، تاریخ، روان‌شناسی و اقتصاد و فلسفه نیز در نهایت به دنبال کشف قانونمندی‌های کلی حاکم بر زندگی انسان برای پیش‌بینی رفتار او و اجتناب از خطا هستند، یعنی همان کاری که قرآن به طور پیش‌بینی به جامعه بشری معرفی کرده است از مهم‌ترین رسالت‌های انسان‌شناسی و به ویژه متفکران شعب گوناگون علوم انسانی و اجتماعی است. ابتدا لازم هست تا سنت‌های الهی تعریف گردیده و ویژگی‌های کلی آنها نیز بیان گردد. سنت‌های الهی اجتماعی قرآن، رویه‌ها و قوانین کلی بیان‌گر چگونگی پیوند میان رخدادهای اجتماعی و رفتارهای انسان است و نمایش‌گر رابطه‌ای سه‌بُعدی میان خداوند، انسان و پدیده‌های اجتماعی است. سنت‌ها از یک سو به خداوند متعال منسوب‌اند و نظام مستقر شده از سوی خدا در جریان اجتماعی و انسانی را بیان می‌کنند؛ و از سوی دیگر بیان‌گر فعالیت اختیاری انسان، و از جهت سوم نمایش‌گر پیامدهای اجتماعی قطعی و ضروری تلاش‌های انسان‌ها هستند (حیدر کوشا، ۱۳۸۹: ۳۸-۴۰). سنت‌های اجتماعی جنبه‌های مختلفی دارند: گاهی آنها ناظر بر طبیعت هستند و گاهی ناظر بر فرد و گاهی هم ناظر بر زندگی اجتماعی انسان‌ها. در بسیاری از موارد، سیاق و ظاهر آیات قرآن به خوبی گویای نوع سنت نیست. با این وصف، شناخت وجوه اجتماعی بودن سنت و مشخص کردن معیاری برای تفکیک سنت‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. سنت‌های اجتماعی مستفاد از آیات شریفه قرآن، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند. به همین دلیل، مطالعه جامعه‌شناختی سنت‌ها حیث منحصر به فرد پیدا می‌کند. یکی از خصوصیات سنت‌های اجتماعی مذکور در قرآن این است که هم ویژگی الهی دارد و هم جنبه انسانی. عبارت‌هایی چون: سنة

الله؛ لسنننا؛ اذا اردنا(اسراء/۷۷ و ۱۶) نسبت سنت‌ها به خداوند متعال را برجسته می‌سازد. در حالی که، عبارت‌های ﴿فسقوا فیها﴾ (رعد/۱۱)؛ ﴿حتی یغیروا ما بأنفسهم﴾ (انفال/۵۳) و ﴿بما کسبت ایدی الناس﴾ (روم/۴۱) نشان‌گر نقش انسان‌ها در تحقق سنت‌های الهی و اجتماعی است. ویژگی دیگر سنت‌ها این است که رابطه علی و معلولی پدیده‌ها را در ذیل سنت‌ها ابراز می‌دارند. خلاصه اینکه برای سنت‌های الهی و اجتماعی قرآن خصوصیات زیر را می‌توان در نظر گرفت (رک: صدر، ۱۳۶۷: ۱۴۵-۱۴۱؛ حامد مقدم، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۴):

۱. دارای منشأ وحیانی.
 ۲. تکوینی بودن سنت‌های الهی، به این معنا که سنت‌ها از سنخ ایجاد و استدراج است نه اینکه اعتباری باشند.
 ۳. اجتماعی بودن سنت‌های خداوند، یعنی سنت‌ها متعلق به امور اجتماعی هستند و از امور فردی فراترند.
 ۴. عمومیت داشتن سنت‌های الهی خداوند و عدم استثناپذیری آن‌ها.
 ۵. منافات نداشتن با اختیار انسان، یعنی اینکه با آزادی انسان هیچ منافاتی ندارد و موجب جبر نمی‌گردند.
 ۶. عدم تبدیل و تحوّل پذیری سنت‌های الهی.
 ۷. این جهانی بودن سنت‌های الهی خداوند، هرچند همراه با پاداش اخروی نیز می‌باشند.
 ۸. صلاح اندیشی برای تأمین مصالح حقیقی انسان.
 ۹. واقع‌نمایی سنت‌ها، یعنی مطابقت با واقعیت‌های زندگی اجتماعی انسان.
- اکنون می‌توان ملاحظه کرد که آیات متعددی در قرآن وجود دارند که قانونمندی‌ها و سنت‌های الهی جهانشمول و لایتغیر کلیت زندگی انسان را به او گوشزد می‌کنند که این سنت‌ها در واقع مبانی نگرش‌ها و جهان‌بینی فلسفی و دینی انسان را در معارفی چون فلسفه، سیاست، اخلاق، علوم انسانی، علوم اجتماعی و روان‌شناسی بیان می‌کنند. اینگونه سنت‌های الهی تبیین‌کننده پاسخ‌های عقلانی به پرسش‌های بنیادی بشر هستند. از نمونه‌های این سنت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سنت هدایت رسولان و هدایت مردم (نحل/۳۶)؛ سنت امداد به مؤمن و کافر در زندگی دنیوی (اسراء/۲۰-۱۸)؛

سنت برگشت بدی‌های انسان به خودش (نساء/۷۹)؛ سنت اجل معین داشتن امت‌ها و تمدن‌ها (حجر/۴؛ نحل/۶۱)؛ سنت ابتلای مردم به انواع آزمون‌ها و بلاها (آل‌مران/۱۴۰)؛ سنت هدایت و اضلال الهی (طه/۵۰؛ انعام/۳۹؛ بقره/۲۶)؛ سنت پیروزی حق بر باطل (سبا/۴۹؛ اسراء/۸۱)؛ سنت وراثت زمین توسط مؤمنان (ابراهیم/۱۵-۱۳)؛ سنت مجازات (اسراء/۱۷؛ انبیاء/۱۱؛ حج/۴۵)؛ سنت استدراج (اعراف/۱۸۲) و سنت مهلت دادن به کافران و گناهکاران (کهف/۵۹-۵۸)؛ سنت پیوستگی میان پیروی و پیروزی، و سرکشی و شکست (انفال/۱ و ۴۶)؛ سنت رابطه میان ظلم و هلاکت (هود/۱۱۷)؛ سنت پیوند میان فساد اخلاقی با تکذیب حقایق و فروپاشی جوامع (هود/۱۸)؛ سنت رابطه گسترش منازعات اجتماعی و نابودی اقتدار اجتماعی (انفال/۴۶؛ آل‌عمران/۱۰۵؛ حامد مقدم، ۱۳۸۷: ۱۷).

اکنون اهمیت این سنت‌ها در تعیین جایگاه درست انسان در نظام هستی و معرفی قانونمندی‌های حاکم بر زندگی او و نتایج طبیعی است که ممکن است از رعایت یا سرپیچی از چنین سنت‌هایی برای انسان حاصل شود. پس، انسان شناسی قرآنی، نه تنها فلسفه خلقت انسان را تبیین کرده، بلکه سرشت انسان، خصلت‌ها و ویژگی ذاتی او، جایگاه و نسبت او را با خدا و دیگر موجودات و به‌ویژه قوانین ثابت حاکم بر زندگی او را نیز برایش آشکار کرده است. مطابق منطق انسان شناختی قرآن، انسان موجودی رها نیست، که نه از مبدأ و معاد خود آگاه باشد و نه اینکه چگونه بایستی مسیر کمال را طی کند، بلکه از دید قرآن، انسان موجودی مخلوق، دارای سرشت مادی و الهی، کمال طلب، نه کاملاً آزاد و نه کاملاً مجبور، فانی و مرگ‌اندیش، جاودانی طلب، حریص و آزمند و عاقل و دارای اراده است که از میان همه مخلوقات هستی سر برون آورده، و پرسش هستی را برای اولین بار مطرح ساخته است. بنابراین انسان شناسی قرآنی ضمن توجه به ریشه وجودی انسان و تعیین جایگاه آدمی در نظام هستی، از طریق آموزه‌ها و سنت‌هایش زمینه‌های تکامل معنوی او و ورود به حیات طیبه در قرب حق تعالی را فراهم ساخته است. این دقیقاً همان چیزی که در پرسش‌های بنیادی انسان شناختی مورد نظر است.

جهان شناسی

جهان شناسی نیز همچون خداشناسی و انسان شناسی، ضلعی مهم از اضلاع شکل‌گیری جهان‌بینی کارآمد برای انسان هست. زیرا بخش زیادی از پرسش‌های بنیادی انسان مربوطه به جهانی است که در آن متولد شده، زیست می‌کند و نهایتاً خواهد مرد. ضمن اینکه جهان زیستگاه انسان است که او همه احتیاجات خود را از آن تامین می‌کند. به گفته هایدگر، انسان موجودی جهانمند است، زیرا که بدون جهان زندگی او امکانپذیر نیست (Heidegger, 1985: 167-185). به همین دلیل بخش قابل توجهی از پرسش‌های بنیادی آدمی مربوط به جهان شناسی‌اند. پرسش‌هایی درباره خلقت جهان و چگونگی آن، قدیم یا زمانمند بودن جهان، امکان وجود جهان‌های متعدد به‌ویژه عوالم غیب، چگونگی سیر پدیده‌های جهان، نهایت و سرانجام جهان و نهایتاً رابطه آدمی با جهان، از مهم‌ترین موارد سؤالات جهان شناختی است که بصیرت به آن‌ها ما را در تدوین جهان‌بینی الهی کارآمد یاری خواهد کرد.

در اینجا نکته جالب آن است که جهان شناسی بشری، یعنی علمی چون فیزیک، نجوم، شیمی، زیست شناسی، فلسفه و نظایر آن در طول قرون گذشته زوایای پنهان جهان هستی را به مقدار زیادی برای انسان‌ها گشوده‌اند. پیشرفت‌های اخیر به‌ویژه در فیزیک و نجوم و زیست شناسی، هم تحسین برانگیز و هم امیدوار کننده است. اما گویا هرچه که علوم بشری زوایای پنهان جهان مادی را بیش‌تر آشکار می‌کنند، بیش‌تر از گذشته به پیچیدگی جهان و اسرارآمیزی آن واقف می‌شوند. این در حالی است که عمده علوم طبیعی نوین صرفاً مشغول شناخت ویژگی‌های جهان طبیعی هستند و بخش زیادی از آنچه که عالم غیب و نامحسوس نامیده می‌شود، عملاً از حوزه مطالعه آن‌ها بیرون است. همچنین اگرچه جهان شناسی‌های فلسفی از قرون گذشته سعی در کشف لایه‌های پنهان جهان هستی داشته‌اند، اما به دلیل رویکرد بشری و محدود، به نظر می‌رسد در تمهید پاسخ‌های کارآمد توفیقات زیادی نداشته‌اند. این مسأله نشان می‌دهد که شناخت اسرار جهان هستی و پاسخگویی به پرسش‌های بنیادی درباره آن بدون کمک یک منبع الهی، چندان موفقیت‌آمیز نیست، اگرچه نایبستی تلاش‌های قرون متمادی بشری را هم نادیده گرفت. اما این هم یک واقعیت است که انسان به دلیل

محدودیت‌های معرفت شناختی به صرف اتکا به دانش بشری خود تنها قادر است بخش‌ها و لایه‌های ظاهری جهان هستی، آن‌هم عمدتاً جهان مادی را بشناسد، ضمن اینکه خود جهان مادی هم چهره‌ها و لایه‌های متعدد و در حال تغییر دارد. یعنی حتی با صرف نظر از عوالم غیب، انسان با همه توانایی معرفتی‌اش قادر به ارائه تصویری منسجم و شناختی دقیق از کلیت جهان مادی و چگونگی فعل و انفعالات آن نیست. دلیل این امر، ضمن وسعت نامحدود و غیر قابل دسترس جهان مادی، ضعف ذاتی معرفتی بشر است که تغییر نظریات جهان‌شناسی او را به طور مداوم در طول تاریخ قرون گذشته منجر شده است. در اینجا برای نمونه می‌توان به محدودیت فیزیک نور در شناخت کلیت جهان مادی اشاره داشت. در فیزیک نور می‌توان گفت، محدود بودن سرعت نور، درباره چیزهایی که ما می‌توانیم درباره جهان بدانیم ایجاد محدودیت می‌کند. جهان مرئی ناحیه‌ای کروی به دور ما است که شامل نواحی می‌شود که نور از ابتدای جهان فرصت داشته است از آن به ما برسد. مرز این جهان را افق می‌نامند. این مرزی است که اندازه آن با گذر زمان زیاد می‌شود و ما اطلاعاتی درباره ورای افق نداریم. پس همواره مانعی در جلو داریم که نمی‌گذارد ساختار کلی جهان را به نحو کامل دیده و بیان کنیم. معمولاً فرض می‌شود که جهان ورای افق، مثل جهان مرئی درون آن است، ولی ما دلیلی برای اثبات این امر نداریم. ممکن است اطلاعات ما درباره جهان مرئی آنقدر نباشد تا بتوان آن را بر جهان نامرئی اطلاق کرد (گلشنی، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۴). از این‌رو در شناخت پدیدارهای جهان، بالأخص جهان‌های نجومی خیلی بزرگ و یا خیلی کوچک، ما باید احتیاط بیشتر کرده و از قضاوت‌های قطعی خودداری کرده و به نظریات احتمالی و آماری هم توجه داشته باشیم. از این رو رابرت جاسترو، فیزیکدان آمریکایی، درباره محدودیت علم در شناسایی جهان مادی و رسیدن به پاسخ پرسش‌های بنیادی درباره آن در عصر کنونی می‌گوید: «اینک به نظر می‌رسد که علم هرگز قادر نخواهد بود پرده راز آفرینش را کنار بزند. برای دانشمندی که با ایمان نسبت به قدرت عقل و استدلال علمی زندگی کرده است، داستان مانند رؤیایی بد به پایان می‌رسد. او کوه‌های جهالت را پشت سر نهاده و در آستانه فتح بلندترین قله است، زمانی که خودش را بر روی صخره نهایی بالا می‌کشد، با گروهی از الاهیون و متکلمان مواجه می‌شود که قرن‌هاست آنجا

نشسته‌اند» (Peters, 1990: 46). خلاصه اینکه، تمهید پاسخ‌های کارآمد به پرسش‌های جهان‌شناختی انسان بدون استمداد از متون الهی چون قرآن، چندان امکان‌پذیر نیست در حالی که منشأ الهی خطاناپذیر قرآن در این زمینه، هم موجب کسب بصیرت راستین و کارآمد و هم سیراب شدن عطش جست‌وجوی حقیقت جهان می‌شود. دقیقاً در همین زمینه است که قرآن بر آموزه‌های مهمی چون مخلوقیت جهان هستی، وجود عوالم متعدد غیب و شهادت، اینکه جهان بستر زندگی و آرامش انسان هست، عظمت و شگفتی جهان، مسئولیت انسان در برابر آن و نهایتاً فرجام جهان اشاره دارد. در آیات:

﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انعام/۱۰۱)

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (انعام/۷۳)

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا يَابُدًى وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات/۴۷)

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (رعد/۲)

صرفاً برای نمونه، خلقت جهان و لایه‌ها و سطوح گوناگون آن را تبیین می‌کند و اینکه خلقت موجودات جهان دارای فلسفه و هدف خاصی مورد تأکید قرار می‌دهد. در آیات زیر:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء/۷۰)

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/۱۰)

﴿وَسَخَّرْنَا لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل/۱۲)

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَّوْبُوتًا وَنَارًا مِنَ الْفَلَكَ مَواخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل/۱۴)

خداوند به یکی از دلایل خلقت جهان اشاره کرده است که آن بهره‌مندی انسان از مخلوقات و مواهب خدادادی برای طی مسیر کمال و سعادت است. همچنین آیاتی وجود دارند که ضمن بیان شگفتی جهان آفرینش و اینکه این شگفتی دال بر وجود آفریدگاری

دانااست، وظیفه انسان را تعظیم در برابر پروردگار و حفظ موهبت‌هایی می‌داند که به او اعطا شده است. در آیات:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ (هود/۷)
﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ (ملک/۳)
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۲۱)
﴿وَسَخَّرْنَاكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/۱۳-۱۲)

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل/۱۲)

این حقایق مورد اشاره قرار می‌گیرد به این صورت که لازمه منطقی موهبت آفرینش جهان برای انسان، تعقل، تفکر، شکرگزاری و استفاده مسئولانه انسان از آن‌ها برای زیست مادی و رستگاری معنوی‌اش است نه اسراف و کفران نعمت.

نهایتاً اینکه جهان‌شناسی قرآنی به آموزه بسیار مهم تقسیم هستی به غیب و شهادت اشاره دارد که این مهم در پاسخگویی به پرسش‌های بنیادی جهان‌شناختی ما بسیار کارگشا است. زیرا مشغولیت آدمیان به معاش مادی معمولاً منجر به غفلت از نقش و تأثیر عوالم غیر مادی در زندگی آن‌ها شده است. در آیات

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (تغابن/۱۸)

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (بقره/۳)

به طور خاص به حقیقت جهان غیب اشاره شده است. این آیات بیان می‌کنند که جهان غیب از مهم‌ترین ابعاد هستی کل نظام هستی است. سپس ضرورت و واقعیت عالم آخرت و ویژگی‌های آن، که نوعی عالم غیب است، با تفصیل بیش‌تری، که عقل بشری صرف قادر به کشف آن‌ها نیست، طرح می‌گردد. به عبارت دیگر، از برجستگی‌های دینی و فلسفی مهم قرآن، معرفی آیات جهان‌شناختی غیر مادی است که نگرش ما را نسبت به افق‌های کل هستی و آینده زندگی خودمان گسترش می‌دهد و ضرورت شناخت فلسفی عوالم هستی، از جمله غیب را بر ما آشکار می‌سازد (رک: نصر، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۵-۶۳).

خلاصه اینکه، جهان شناسی قرآنی قادر به آگاهی‌دهی ما به زوایای پنهان جهان هستی در کلیت آن است که در آن، هم فلسفه وجودی جهان هستی شناخته می‌شود، هم جایگاه انسان تعریف می‌گردد و همچنین تبیین می‌شود که نهایت آن با واقعه قیامت چگونه ترسیم می‌گردد. پس، جهان شناسی قرآنی، جهان بینی الهی را تدارک می‌بیند که در آن پرسش‌های بنیادی آدمی پاسخ شایسته خود را می‌یابند.

آخرت شناسی

آخرت شناسی نیز از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل دهنده جهان‌بینی کارآمد و از پرسش‌های بنیادی انسان است. آدمی بدون تعیین تکلیف خود نسبت به مقولاتی چون مرگ، چگونگی واقعه قیامت، سرانجام نیکان و بدان و نظایر آن آرامش خاطر ندارد. اهمیت این مسأله همچنین ارتباط مستقیم آن با حس جاودانگی طلبی انسان است. انسان که موجودی جاودانی طلب و خواستار نامیرایی است، ناگاه با پدیده ناخوشایند مرگ، همه آرزوهای خود را بر بادرفته می‌داند. به همین دلیل هولناک‌ترین واقعه زندگی هر انسانی، مرگ و نیستی زندگی این جهانی است. بنابراین پرسش از مرگ و اینکه فلسفه مردن و فنای آدمیان چیست و با واقعه قیامت چه اتفاقی برای همه آن‌ها رخ می‌دهد، همواره از بنیادی‌ترین پرسش‌های بشری بوده است که نحوه پاسخ‌دهی به آن کلیت زندگی او را تحت تأثیر قرار داده است. به همین دلیل است که ادیان الهی و حتی برخی ادیان غیر الهی و بعضی از فلسفه‌های بشری تلاش وافر دارند تا پاسخی در خور برای مرگ و زندگی اخروی انسان بیابند(رک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۲۸-۲۱). در این زمینه، مهم‌ترین پاسخ‌ها قطعاً از آن آموزه‌های الهی است، زیرا تنها با استمداد از منشأ وحیانی است که انسان می‌تواند از ماهیت آنچه برایش در جهان دیگر رخ خواهد داد، که آن عالم غیب است و هنوز از آن هیچ تجربه ملموسی ندارد، اطلاعات موثقی به دست آورد. اطمینان بخشی چنین آموزه‌هایی موجب انس ما با مرگ، تحمل سختی‌ها و شداید زندگی، امید به پاداش و اجر اخروی و تلاش روزافزون برای نیل به کمالات معنوی است. دقیقاً در این ارتباط است که آیات قرآن به عنوان کتاب الهی خطانپذیر به مدد ما می‌رسند.

در این آیات موارد مهمی چون رخداد مرگ، فانی بودن زندگی دنیوی و ناپایداری آن، حتمیت مرگ برای همه انسان‌ها، ضرورت و منطق جهان آخرت برای زندگی سعادت‌مندانه، ماهیت داوری عادلانه حق تعالی در روز آخرت، احوال نیکوکاران و بدکاران، و نظایر آن بیان شده است که فهم همه آن‌ها معنای عقلانی و روشنی از جنبه مقدماتی زندگی این دنیا و ضرورت مرگ برای گذر از دنیا و ورود به آخرت و نظام داوری پاداش و کیفر را برای همه روشن می‌سازد. در آیات:

﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ (واقعه/ ۶۰)

﴿أَيَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ (نساء/ ۷۸)

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک/ ۲)

﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾ (نساء/ ۷۷)

این حقایق مورد تأکید قرار می‌گیرد. از آیات مذکور، آیه ۶۰ سوره واقعه بر تقدیر الهی مرگ برای انسان‌ها و آیه ۷۸ سوره نساء بر اینکه همه انسان‌ها طعم مرگ را خواهند چشید، آیه ۲ سوره ملک، بر مخلوق بودن و ابزار آزمایش بودن مرگ و زندگی برای آزمون ما انسان‌ها، آیه ۷۷ نساء بر ناپایداری و لهو بودن و در مقابل بر برتری حیات اخروی، آیه ۱۶۹ آل عمران بر زندگانی و حیات بندگان خدا نزد پروردگار خود در دنیای دیگر، آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون بر خلقت و مرگ هدفمند ما توسط خدا، و آیه ۴۷ سوره انبیاء بر عدالت گسترده الهی و عدم ظلم به هیچ یک از بندگان در روز قیامت تأکید دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۹۵، ۱۰۹، ۲۱۰، ۴۰۳، ۱۸۹).

آیات نظیر این‌ها، که در قرآن فراوان هستند، نه تنها فلسفه حقیقی مرگ و حیات را به طور دقیقی برای ما روشن می‌سازند بلکه آنچه را ما با دستاورهای خود برای دنیای دیگر فرستاده‌ایم را تصویر کرده و پیشاپیش نتیجه عمل نیک و زشت ما را به ما گوشزد می‌کنند.

همچنین این آیات متذکر می‌شوند که حیات اخروی تنها جواب منطقی به عطش جاودانگی انسان است. پس اگر آدمی واقعاً دغدغه زندگانی نامیرا و جاویدان را دارد، باید بداند که آن در این جهان مادی حاصل شدنی نیست، بلکه تنها راه نیل به جاودانی حقیقی عزیمت به سرای جاودان با اعمال نیک و سعادت‌مندانه است.

معنای زندگی انسان در پرتو قرآن

اگر انسان موفق شود تا پرسش‌های بنیادی خود را در حد طاقت خود پاسخ‌های منطقی دهد، می‌توان گفت چنین انسانی معنایی منطقی از زندگی برای خود تدارک دیده است. اینجا سخن ما آن است که پرسش‌های بنیادی، همان پرسش‌های معنای زندگی ما هستند که اگر پاسخ داده نشوند یا به غلط پاسخ داده شوند، معنای زندگی ما دچار بحران اساسی شده است. پرسش‌هایی نظیر چیستی انسان، چگونگی راه سعادت او، جایگاه او در کلیت نظام هستی، فلسفه خلقت او، سرانجام زندگی دنیوی او، ماهیت حیات اخروی، فلسفه خیرها و شرورها، رابطه انسان با جهان، سرانجام جهان، چیستی خدا و تفاوت‌های او از انسان، چگونگی رابطه انسان و خدا، ماهیت آزادی و اراده بشری، و نظایر آن‌ها دقیقاً همان پرسش‌های بنیادی و معنای زندگی انسان هستند که شکل‌گیری معنای دقیق و منطقی زندگی وابسته به فهم درست پاسخ چنین پرسش‌هایی است. پس، نتیجه این است که پرسش‌های بنیادی، در معنای دقیق همان مؤلفه‌های معنای زندگی ما هستند.

حال این مشخص است که در کنار کتب الهی چون قرآن، برخی مکاتب فلسفی بشری و عرفان‌ها و ادیان غیر الهی نیز در این زمینه نظریاتی دارند که بعضاً مفید و سودمند هم هستند، اما از آنجا که انسان طالب معنای راستین زندگی است، منطقی است که آن تنها در پرتو بهره‌مندی از آموزه‌های الهی کتابی چون قرآن تأمین شدنی است. زیرا اگر به مؤلفه‌های مهم معنای زندگی نظیر کنیم، عمدتاً به نقش مؤلفه‌هایی چون خدا، جهان آخرت، جایگاه انسان، مرگ، مسأله شر، هدف از زندگی و اخلاق برخورد می‌کنیم (رک: قربانی، ۱۳۹۵: ۹۰-۸۷). یعنی نحوه فهم و خوانش ما از این مقولات است که معنای زندگی ما را رنگ آمیزی می‌کنند، در حالی که اگر ما طالب معنایی پرمغز و متعالی از زندگی هستیم، چه کتاب الهی‌ای بهتر از قرآن پاسخ دهنده پرسش‌های بنیادی ما درباره مقولات مزبور است. اگرچه ما با صرف اتکا به عقل، تجربه و مکاشفات عرفانی تا حدودی قادریم پاسخ‌های پرسش‌های فوق را برای معنادهی به زندگی خود تدارک ببینیم، اما محدودیت عقل و تجربه بشری و خطاپذیری مکاشفات عرفانی، مانع از نیل به معنای متعالی از زندگی با صرف اتکا به آن‌ها است، بلکه ضمن

استفاده از آن‌ها، تنها با استمداد از قرآن است که می‌توان ضمن پاسخ‌دهی مؤثر به پرسش‌های فوق، معنای حقیقی زندگی را یافت. بصیرتی که در سایه تعالیم قرآن در باب مؤلفه‌های معنای زندگی به دست می‌آید، بی‌نظیر و غیر قابل مقایسه با آگاهی‌های بشری ماست. به همین دلیل در نگرش خداباورانه الهی، قرآن بهترین و جامع‌ترین منبع تغذیه کننده معنای زندگی برای مسلمان‌ها در همه زمان‌هاست که در اینجا به چهار محور مهم آن یعنی خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و آخرت‌شناسی اشاره گردید.

نتیجه بحث

بحران معنوی معاصر نتیجه رویکرد نادرست انسان مدرن و معاصر در نحوه پاسخ‌دهی به پرسش‌های بنیادی‌اش است. آدمی به جای رجوع به منبع وحیانی و البته استفاده درست از عقل و تجربه تاریخی خود، بیش‌تر دل‌مشغول توانایی‌های علوم تجربی جدید و فلسفه‌های بشری الحادی و سکولار شده است. در این جریان، اشتباهات تاریخی متولیان دین و رشد اندیشه جدایی دین از سیاست هم دارای تأثیرات خاص خود بوده‌اند. توسعه ابعاد ناگوار بحران معنوی معاصر، بدون تردید بازگشت به معنویت و به‌ویژه استفاده از آموزه‌های ادیان الهی را در دستور کار خود قرار داده است، زیرا مجموعه دستاوردهای فلسفی بشری، اعم از علم و فلسفه، علیرغم همه قابلیت‌های خود، در تمهید جهان بینی جامع و کارآمد ناتوان هستند. بنابراین، در اینجا، نقش قرآن به عنوان کتاب الهی خطاناپذیر انکارناپذیر است. اهمیت قرآن علاوه بر منشأ الهی آن، توانایی آن در تمهید پاسخ‌های جامع در حوزه‌های بنیادی تفکر بشری، یعنی در خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و آخرت‌شناسی است که اگر چنین مطلوبی فراهم آید، قطعاً می‌توان از قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع معنادار کننده زندگی انسان سخن گفت. قرآن هم کتاب هدایت و هم کتاب کلیت معنای زندگی انسان است که در آن همه یا اکثر پرسش‌های معنای زندگی انسان پاسخ‌شایسته خود را دریافت می‌کنند. ارزش این نقش قرآن در شرایط کنونی در آن است که جست‌وجوی معنای زندگی برای انسان معاصر به عنوان مهم‌ترین دغدغه معنوی او دارای اهمیت بنیادی است. رشد فلسفه‌های سکولار، حتی

الحادی و عرفان‌های معنوی خداپاور و غیر خداپاور و اخلاقیات سکولار و غیر سکولار و نظایر آن‌ها، همگی نشان از عطش انسان معاصر برای یافتن معنای زندگی است. اما سلوک نادرست برخی منجر به جذب شدن در جهان‌بینی‌های غیر حقیقی و صرف احساس معنای زندگی می‌شود نه دریافت و درک حقیقی آن.

در این شرایط بر آسیب شناسان و اندیشمندان دردمند شایسته است که آموزه‌های حقیقی و اصیل قرآن را به جامعه بشری معاصر معرفی کنند، چه بسا انسان‌های جست‌وجوگری باشند که عطش حقیقت‌جویی آن‌ها با مراجعه به قرآن سیراب گردد و معنای حقیقی زندگی خود را دریابند.



کتابنامه

قرآن کریم.

- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹ش، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۵، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۱ش، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۲، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۳ش، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۴، قم: نشر اسراء.
- حامد مقدم، احمد. ۱۳۸۷ش، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، چاپ ششم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۳۶۳ش، الإیتقان فی علوم القرآن، تهران: امیرکبیر.
- صدر، محمد باقر. ۱۳۶۷ش، سنت‌هایی تاریخ در قرآن، مترجم: سید جمال موسوی اصفهانی، بی‌جا: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۶۱ش، قرآن در اسلام: قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۷۹ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جامعه المدرّسین.
- گلشنی، مهدی. ۱۳۷۹ش، علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. ۱۳۶۰ش، اسرار الآیات، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌وی، چاپ اول، تهران: مولی.
- نصر، سید حسین. ۱۳۸۹ش، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات حکمت.
- نصری، عبدالله. ۱۳۷۹ش، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

مقالات

- حیدر کوشا، غلام. ۱۳۸۹ش، «پژوهشی در الگوی مطالعه سنت‌های اجتماعی در قرآن»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۳-۵۶.
- قربانی، قدرت الله. ۱۳۹۵ش، «مسأله شر و معنای زندگی»، دوفصلنامه پژوهش‌های عقلی نوین، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۵، صص ۱۰۰-۸۱.

Bibliography

The Holy Quran.

Golshani, Mahdi (2000), Science & Religion & Spirituality in the beginning of 21th Century, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies Press.

- Hamed Moqaddam, Ahmad (2008), Social Traditions in The Quran, Mashhad, Astane Qods Razavi Press.
- Heidar Kosha, Gholam (2010), A Research on the Paradigm of Studying social Traditions in the Quran, the Journal of Cultural and Social Knowledge, No.2, 2010 Spring, pp33-56.
- Heidegger, Martin (1985), History of the Concept of Time, Prolegomena, Trans by T. Kisiel, Indiana University press.
- Heidegger, Martin (1988), Being and Time, translated John Macquarrie and Edward Robinson, Blackwell, Oxford.
- Javadi Amoli, Abdollah (2010), Divine Unity (Towhid) in the Quran, Vol.2, Qom, Isra Press.
- Javadi Amoli, Abdollah (2010), Human Being's Real Life in the Quran, Vol.15, Qom, Isra Press.
- Javadi Amoli, Abdollah (2014), Resurrection in the Quran, Vol.4, Qom, Isra Press.
- Mulla Sadra, Sadruddin Muhammad (1981), Asrarul Ayat, Edited by Muhammad Khajavi, Tehran, Mowla Press.
- Nasr, Seyyed Hossein (2010), the History of Islamic Philosophy, Tehran, Hekmat Press, Vol.1.
- Nasri, Abdollah (2000), Anthropological Foundations in the Quran, Tehran, Cultural Institute for Contemporary Knowledge and Thought.
- Peters, Ted (1990), Cosmos as Creation, Abingdon press.
- Qorbani, Qodratullah (2016), the Problem of Evil and the Meaning of life, Journal of Pajouheshhaye Aqli Novin, No.2, 2016 Winter, pp81-100.
- Sadr, Muhammad Baqir (1989), the Traditions of History in the Quran, Trans by Seyyed Jamal Mousavi, Isfahan, Islami Press.
- Siyouti, Jalaluddin (1984), Itteqan Fi Ouloumul Quran, Tehran, Amirkabir Press.
- Tabatbaei, Seyyed Muhammad Hossein (1982), The Quran in Islam, Qom, Islami Press.
- Tabatbaei, Seyyed Muhammad Hossein (2000), Almizan Fi Tafsirul Quran, Qom, Jamiatul Modarresin Press.

Quran and Fundamental Questions of Human

Ghodratollah Ghorbani: Associate Professor, PhD, Faculty of Philosophy, Kharazmi University, tehran

Abstract

Quran introduces man and the world as divine creatures who are in accordance with Divine activity and under Divine laws and sovereignty. The meaning of human life is defined only on the basis of the God-believing attitude, in the light of which the tolerance of evil and the cheapening of charity also have their own Divine philosophy in Quran. Finally, Quran introduces the end of human life as The Hereafter, in which human determines the nature of his life based on the performance of this world. In this article, the universal and general answers of Quran to the fundamental questions of human are studied and analyzed in order to prove the comprehensiveness of Holy Quran.

Keywords: Quran, human, world, meaning of life, comprehensiveness.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی